

اول فبروری ساعت 9 شب 2015

از عبدالله احمر

تقدیم به آن زن فداکار که تن نحیفش را بردم تیغ وحشت و خشونت شوهرش سپرد تا مانع فروش دخترش شود.

" نفرین زن "

د ر عصر بالیدن ارزشهای فرا رونده آدمی

من زن این سرزمینم

که از خشونت مرد

تنم را در آتش نفرت می سوزانم

د ر این عصر که ،

که باید بر مراد آرزوها زیست،

من در خاکستر اندوهانم نابود می شوم

د ر این عصر که باید سرفراز ایستاد،

من ذره ذره فرو می ریزم

و در هیچستان روز مره می پوسم

چونکه زنم ،

بایسته ام جز سرکوب و اهاننت نیست

ضعیفه و ناقص العقل کنیه هایبست که،

بر فهرست القاب تاریخی ام افزوده شده اند

شلاق، مشیت و لگد،

تحقه هایبست

که همسر من به من هدیه می دهد

مرد ، مالک و سرورم بود و است،

زیرا متاع نفسم را

از دکهء دختر فروشی پد رم خریده است

نه آنکه خود ار مغانش کرده باشم

این دست سرنوشت است

که تقدیر مرا در جزیره بیداد رقم زده است

اوسالهاست بر دل و دماغ و تتم حکم می راند،

کام می ستاند و زهر می فشاند

و سرانجام

سوختنم را را به تماشا می نشیند.

www.goftaman.com

